

● تاریخ فکر

● (از سومر تا یونان و روم)

● نوشته: دکتر فریدون آدمیت

● چاپ اول - مرداد ۱۳۲۵

● انتشارات روشنگران

«ما اهل قلم، به دلیل اینکه همه چیز را نمی‌دانیم ناگزیر از خطاهای فراوان مصون نیستیم. اما اگر به ملاحظات وطن خویش یا برای خوش آمد دوستان و یا به انگیزه جلب عنایت - معیار سنجش حقیقت را سودمندی قرار دهیم، و به دروغ‌پردازی روی آوریم، آثارمان را بی‌اعتبار کرده‌ایم که زینده‌تر از [کردار] اهل سیاست نخواهد بود.»

پولی بیوس مورخ یونانی

تاریخ فکر، از سومر تا یونان و روم آخرین اثر چاپ شده دکتر فریدون آدمیت است. به قول اندیشمندی اگر از روشن‌اندیشی بتوان در ایران سخن گفت، روشن‌اندیشی در ایران مرهون نوشته‌ها و پژوهش‌های فریدون آدمیت است. او از معتقدان اصالت عقل است و از آموزگار هم‌وطن خود محمود محمود بسیار آموخته است. کتاب بحثی است در حرکت فکر و مدنیت و فلسفه حکومت و محدوده مشخص تاریخی: از سومر تا کثرت و خطی و کارتاژ و ایونی و یونان و روم. مؤلف نشان می‌دهد که پژوهش‌های جدید به ویژه در پنجاه سال اخیر آرای پیشینیان را در سیر دانش و فکر و ماهیت بنیادهای سیاسی جامعه‌های کهن دگرگون کرده است. او می‌گوید: برابری طبیعی اندیشه‌ای یونانی است و یونان در تاریخ فکر از مقام بلندی برخوردار است. اگرچه پژوهش‌های جدید بخش

زیادی از مفروضات مسلم سنت مورخان غربی را از اعتبار انداخته است: پایه سیاست عقلی را یونان نهاد، شهرهای آزاد و مستقل بنیاد یونانی بود، کنسی توسیون «اختراع» اسپارت بود، دموکراسی «ابتکار» آتن بود، مفهوم «عدالت» و «قانون» را مدیون یونانیان هستیم و تئوری سیاسی با یونان بود. اما پژوهش‌های جدید و خاصه پژوهش‌های عمیق و آموزنده گوردون چایلد باستان شناس و مورخ نام‌دار انگلیسی اثبات می‌کند که «روشنی افکندن بر بارباریسم اروپایی به وسیله مدنیت مشرقی» جریان تاریخی مشخصی بود که با تمدن کِرت آغاز گشت. او در اثر دیگرش «در تاریخ چه وقوع یافت» به طعنه گفت: هیچ لازم نیفتاده که یونانیان «پایه‌های فنون، علوم، اقتصاد و هنر کلاسیک را معجزه آسا بیافرینند». کلی این تحول در نگرش تاریخی زاده علم است که درنگ ندارد، و پایه‌اش بر انتقاد عقلی است. هر ترقی که در قلمرو فکر و دانش و فن و هنر نصیب انسان شده باشد، از به کار بستن همین روش بوده که منطبق آن حقیقت جوئی و روشنگری است. و همه آن انتقادها در جهت تصحیح غلط‌اندیشی‌های گذشته است، ورنه یونان در تاریخ فکر از مقام بلندی برخوردار است، ضمن آنکه هنر انتقاد کثیفی‌ها و کاستی‌های آن را به روشنی می‌نمایاند. طرفه آنکه یونانیان که کِرت را ویران ساختند، از سلطه مادی و معنوی‌اش مصون نماندند، بلکه تحت تأثیر و نفوذ مستقیم آن به مدنیت راه یافتند. گرویدن میسنه‌ثیان به تمدن از جمله تجربه‌ها و زهرخندهای تاریخ است که مهاجمان زمخت فاتح نتوانستند استقلال فرهنگی و ارزش‌های معنوی قوم مغلوب را که با سخت‌پایی از هویت خویش دفاع می‌کرد، نابود گردانند، بلکه خود جذب فرهنگ دولتی مغلوب گشتند و به چند قرن بعد (طی هزاره اول) تمدن بزرگی یونان را بنیان نهادند. بدیهی است که دست یافتن به مدنیت، خود استعداد و هوشمندی خاص می‌خواهد. تاریخ اقوام مهاجم دیگری را هم دیده است که هنرشان تنها ویران کردن و غارتگری بوده و هیچگاه به دانش و فکر و هنر دست نیافتند. از این منظر نیز یونانیان ملتی با استعداد و هوشمند بودند.

مؤلف نشان می‌دهد که قومی آسیایی (اما نه هند و اروپایی) نخستین جامعه باز و نخستین شهرهای مدیترانه را بر پایه شهرهای مستقل سومری - آکادی، در امتداد تاریخی فرهنگ سومر، به گونه‌ای متمایز در کِرت تأسیس نهاد. این تمدن غیر مغربی پایه مدنیت مغرب زمین را در مدیترانه پی ریخت که مورخان آن را «گهواره آزادی مغرب زمین» خوانده‌اند. گوردون چایلد گفته است «تمدن اروپا با مدنیت شرقی کِرت آغاز گشت». که به زبان باستان‌شناسی «دوره مشرقی» تمدن مغرب گویند.

یکان یکان تبیین و تشریح تاریخی فریدون آدمیت را با مطلع تمدن سومری آغاز می‌کنیم. تحول روستا به شهر که در سیرِ مدنیت به «انقلاب شهرنشینی» تعبیر می‌شود در هزارهٔ چهارم «پیش از میلاد» در دلتای دو رودخانهٔ دجله و فرات و سرانجام در منطقهٔ بین‌النهرین و ساحل مدیترانه آغاز گشت. این آغازِ تمدن سومری بود. عامل جغرافیایی (به مفهوم وسیع آن) علت فاعلی این تحول بزرگ تاریخی بود و هوش آفرینندهٔ انسانی، نخستین واحد شهری را ساخت. مدنیتِ سومر رشته‌های مادی و معنوی انسانی را دربر می‌گرفت. تا آنجا که پژوهش‌گرانِ معاصر کوشش آفرینندهٔ سومریان را در برخی جهات «سرفصل» تاریخ فرهنگ و مدنیت قرار داده‌اند. امروزه به رگه‌هایی از فرهنگِ جامعهٔ سومری دست یافته‌ایم: خط اختراع شد و تکامل یافت، هنر و ادبیات به وجود آمد، معماری ترقی کرد، و پایهٔ دانش ریاضی و هندسی ریخته شد. دهقانِ سالخوردهٔ سومری دستورنامهٔ کشاورزی به نام پسرش نوشت. ادیبانِ سومری کهنه‌ترین فرهنگ لغت را که تاریخ ادب می‌شناسد، پیش از پایان هزارهٔ سوم فراهم آوردند. ادبیات و وقایع‌نامه مجموعه‌های فراوان نوشته‌های سومری را می‌سازند. دبیرانِ دیوانی فهرستِ وقایع را برای خزانهٔ اسناد دولتی نگاشته‌اند. از منظومه‌های متنوع حماسی، دو اثر بزرگ یکی حماسهٔ گیلگمش و دیگری لطیف‌تر حماسهٔ نینورتاست. با دگرگونی جامعهٔ شهرهای مستقل توسط مهاجمان، ادبیاتِ سومر سترون شد. سومریان تمدن خویش را با عنوان «عصر زرین» آغاز کردند. و آن عصرِ پهلوانی و حماسه‌سرایی است. سومریان به «عصر زرین» حسرت می‌خورند، چنین می‌پنداشتند که: در آن دوران «نه ترس بود و نه هراس» نه ستیزه‌گری و نه رقابت - سرزمین سومر بود با «عظمتِ فرمانروایی... ایمنی و آسایش».

وجهٔ نظر کلی سومری دربارهٔ مدنیت را بررسی نماییم: پیشرفت جامعه تدریجی بوده است. چنانکه کوشش برای بهتر کردن، تکاپو در جهت رفاه شهر، و جهد به منظور دست یافتن به تمدن در منظومه‌های گوناگون سخنوران سومری جلوه دارد. در اندیشهٔ نظری و مشرب شرک سومری، ربّ‌النوعان به هیچ وجه قادر مطلق نبودند. یعنی خیل ایزدان و الهه‌گان به ذاته نمی‌توانستند تجسم کامل ارادهٔ فعال باشند. با چنین دیدگاهی، تفسیرِ مدنیت فقط در منطق غیرتاریخی یعنی اساطیری باقی نمی‌ماند. به جای آن، بر عاملِ تاریخی و تجربهٔ انسانی تأکید شده است.

در خصوص تأسیس دولت سومری و خصلت آن بایستی تأکید شود:

۱. نخستین شهرهای آزادِ مستقل که تاریخ تاکنون شناخته در خطهٔ سومر به وجود

آمدند.

۲. دولت در سیر تحول جامعه شهری به طور طبیعی و تدریجی پدید آمد.

۳. تشکل دولت با دستگاه پادشاهی ملازمت نداشت، در این مرحله سلطنتی در کار نبود.

تحول جامعه روستایی به جامعه شهری - آغاز تأسیس دولت سومری است که در واحدهای کوچک سیاسی مستقل تبلور یافت. نظام سیاسی در آن دولت‌های مستقل بر سه بنیاد استوار بود: «حاکم شهر» یا حکمران، «شورای معمرین» یا شورای شیوخ و بزرگان، «مجمع شهر» که آن را «مجمع همشهریان» نیز می‌گفتند. به عبارتی «نخستین مجمع سیاسی تاریخ مدون بشر» در شهرهای مستقل سومر پدید آمد. در دموکراسی ابتدایی سومر، مشارکت در امور حقوق تعلق به بخش وسیع جامعه داشت و قدرت نهایی سیاسی در دست مجمع عمومی شهر قرار داشت. مقام «مجمع شهر» بر پایه «مشورت» استوار بود و از آداب مجمع شهر این بود که هر قضیه‌ای به بحث گذارده می‌شد. اصطلاح سومریان «پرسش یکی از دیگری» بود که آن را به «مناظره» یا گفت و شنود آزاد می‌توان تعبیر کرد.

اما تحلیل و سنجش مؤلف از منظر فلسفه سیاسی در خصوص جامعه دولت‌های شهری سومر این است که قدرت سیاسی متمرکز نبوده به همین سبب دولت در این مرحله عاری از خصلت مطلقیت بوده است. قضیه دیگر این که: بین شکل کلی و عناصر اصلی نظام سومر که از آن به «دموکراسی بدوی» وصف شده است، با آنچه بعدها در دولت شهرهای کرانه آسیای صغیر، و در گنستی‌توسون کِرت و کارتاژ به وجود آمد، و سپس به یونان راه یافت، تفاوت اساسی و اصولی به نظر نمی‌آید. به عبارتی نظام جامعه شهرهای سومری نخستین دستگاه دموکراسی در سیر فلسفه دولت است.

همچنین باید گفته شود که نظام قضایی و حقوقی جامعه شهرهای سومر بر اعتدال و خصلت انسانی قوانین مبتنی بوده است. مثلاً زن از پایگاه ارجمندی برخوردار بوده است و از جهاتی حقوق او با مرد برابر بود، تا آنجا که زن بر کرسی قضاوت می‌نشست. در اساطیر سومری، زن الهه عدالت بود. در اساطیری سومری، زن مقام بلندی داشت. الهه زمین «بانوی آسمان» بود.

آخرین نکته جویی در تصور عدالت جویی آن است که برخلاف یکی از مورخان و پژوهشگران معاصر که تمایز طبقاتی و نابرابری اجتماعی را موجه دانسته است، و در رساله «هویت انسان» می‌نویسد: اقوامی به «فرهنگ عالی» دست یافتند که در آن

تاریخ فکر

از سومر تا یونان و روم

۴۵۱

فریدون آدمیت
پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

انتشارات روشنگران و مطالعات زنان

جامعه‌ها «سلسله مراتب» اجتماعی برقرار شد و «ثروت و قدرت» در دست اقلیت محدود تمرکز یافت. و بالاخره «خصوصیات دینامیکِ عدم مساوات» بود که نیروی آفریننده فرهنگ‌های بزرگ سومر و مصر و چین را پدید آورد. به تعبیر او: تنها در قبر است که امتیاز طبقاتی آدمیان از میان می‌رود، مساوات در توزیع ثروت برقرار می‌گردد، و اقلیت محدود خلاق با گله توده همسان می‌شوند. فریدون آدمیت با استدلال محکم و دل‌نشین به این تصور پاسخ می‌دهد: «این نتیجه‌گیری تاریخی کاملاً صحیح است که دانش و فکر و هنر و فن و کل ارزش‌های انسانی و عقلی ناشی از آنها - که تنها معیار سنجش مدنیت هستند - همیشه و همه جا ثمره کار اقلیت هوشمند معدودی بوده است که از رده‌های عالی و متوسط اجتماعی برخاسته‌اند. از آن که بگذریم عامه بی‌فرهنگ همیشه نماینده جهل و تاریکی بوده است. اما ستمگری ناشی از «سلسله مراتب» اجتماعی و عوارض تبعی آنها - از نظرگاه حقوقی، انسانی و مدنی نمی‌توانند موجه باشند. تمایز آدمیان از نظر فهم و هوش و جوهر ذاتی یک چیز است، تعدی و ستمگری اجتماعی از مقوله دیگر. از قضا، جوامع سومر و کِرت در عین این که هر دو به فرهنگ درخشانی دست یافتند - از تعادل نسبی اجتماعی برخوردار بودند، و هر دو از فقر و ظلم طبقاتی در نظام اجتماعی مصر و آشور برکنار بودند. ظهور فرهنگ‌های متعالی قضیه پیچیده‌ای است، و تعلیل واحد تاریخی ندارد.»

در سیر تاریخ می‌رسیم به هزاره سوم: دوران مهاجرت‌های عظیم جمعی، هزاره دوم عصر تحرک مدنیت، تأسیس جامعه‌های شهری و دولت‌های تازه. تجارت و مهاجرت دو عامل اصلی گسترش فرهنگ و مدنیت بودند، از به هم آمیختن فرهنگ‌ها و اختلاط اقوام و ملل تمدن‌های جدیدی پدید آمدند، فرهنگ و تمدن معمولاً به وسیله عوامل و از راه‌های مختلف از قومی به قوم یا به اقوام دیگر، و از دوره‌ای به دوره تاریخی دیگر انتقال و تحول یافته است. و این مبحث بزرگ برخورد مدنیت‌ها را می‌سازد. کِرت، آسیای صغیر (دولت خطی) و شامات فنیقی سه مسیر اصلی تشریح مدنیت به منطقه مدیترانه شناخته شده‌اند.

دولت کِرت دارنده اولین کنستی توسیون و سپس کارتاژ و اسپارت در تاریخ دارای کنستی توسیون بوده‌اند. ارسطو کنستی توسیون کِرت را «الگوی» قانون اسپارت شناخته است. لیکورگوس قانون‌گذار اسپارت به کِرت رفت و پس از مطالعه «چند شکل حکومت کِرت» و صحبت با خردمندان کِرتی، طرحی برای کنستی توسیون اسپارت فراهم آورد. به عبارتی کِرت منبع عقلی اجتماعی و سیاسی شناخته شده بود.

قوانین کِیرت حکایت از روح تعادل اجتماعی کِیرتی دارد. از کهن‌ترین بنیادهای اجتماعی کِیرت «خوراک مشترک عمومی» است که همه اهالی به خرج خزانه عمومی غذا می‌خوردند. این آیین کِیرتی به بسیاری از شهرهای یونان و حتی کارتاژ فنیقی صادر شد و رواج گرفت. به تصریح ارسطو بنیاد خوراک مشترک به عصر مینوسی می‌رسید، از آنجا به اسپارت آمد. در کِیرت تمام محصول فلاحتی و مواد ارزاق از اراضی عمومی به دست می‌آمد. به طور کلی سایر قوانین اجتماعی کِیرتی نیز از اعتدال نسبی برخوردار بودند.

بعد از سیر مدنیّت کِیرت به جمهوری کارتاژ (فنیقیان) می‌رسیم. فنیقیان در نیمه هزاره دوم در صحنه فعال تاریخ مدیترانه پدیدار گشتند. به اقتضای جغرافیای طبیعی مدیترانه - و با تأثیر پذیرفتن از تمدن سومر و کِیرت - اقتصاد بازرگانی، دریانوردی و صنعت‌کاری عصر آهن را پیشه کردند. فنیقیان با گسترش تجارت کسب قدرت کردند و تجارت خود را از مدیترانه گذرانده تا ساحل اقیانوس اطلس بسط دادند. اختراع الفبا عامل بزرگی نشر فرهنگ از فنیقیان بود و در همین کار مریی یونانیان بودند. بدین معنی که الفبای خود را به سراسر شهرهای مدیترانه صادر کردند، و فن نوشتن را در حدود نیمه قرن هشتم به یونانیان که نه خط داشتند و نه الفبا آموختند. سهم فنیقیان به جنبش فکری و علمی میلئوس انکارپذیر نیست، حتی برخی از پیشروان آن فنیقی بودند: طالس که فلسفه طبیعی معمولاً با او آغاز می‌شود، فیثاغورس ریاضی دان و بنیان‌گذار مشرب اورفئوسی، کادموس نخستین مورخ یونانی، موکوس و سانکونیاتون دو دانش‌مند فنیقی فرضیه اتمیسم را آوردند. جهان‌بینی فنیقی نه فقط در مشرب اورفئوسی تأثیر مستقیم داشت که فلسفه رواقی را بنیان نهاد.

زنون، مکتب رواقی را بنیان نهاد. مفهوم «حقوق طبیعی» و مساوات انسان اصالت رواقی دارد، همان طور که تفکر اورفئوسی بنیاد بردگی را طرد کرد. فنیقیان پس از خطیان، از پیشروان صنعت عصر آهن بودند، و در اکتشافات جغرافیایی، دلیرترین و با ابتکارترین اقوام مدیترانه. کنستی توسیون کارتاژ مترقی‌تر از قوانین کِیرت و اسپارت بود، و قانون آن در دفع فقر و تأمین آسایش همگانی، از بدایع تاریخ اجتماعی جهان کهن است. آدمیت می‌نویسد: «رای جورج سارتون مؤلف تاریخ علم، دایر بر این که کار اساسی فنیقیان «بازرگانی و دلالتی بین‌المللی» بود، پاک یاره است.»

نظام سیاسی کارتاژ تلفیقی بود از دو مفهوم آریستوکراسی و دموکراسی با برخی ظرایف سیاسی که خاص آن دولت بود. حکومت کارتاژ از تعارض داخلی و تیرانی (جباریت) مصون مانده بود. و سرانجام این که: «عقل اجتماعی کارتاژ نظام سیاسی اش

را در درون استوار نگاه داشت. کارتاژ با کنستی توسیون مرکب خود، نه به «تیرانی» روی آورد، نه به نفی حقوق مردم برآمد، و نه بر تهی‌دستان ستم روا داشت. در همان سیر و سلوک جامعه اشرفی دوهزار و پانصد سال قبل با همه کاستی‌هایش، در تأمین «رضامندی» همگانی و آسایش عمومی با منطقی «دموکراتی» عمل کرد، دور از تعارض و ستیزگی داخلی، سخت‌پایی مردم کارتاژ در مقابله با یورش خارجی، نشانه‌ای از همان همبستگی اجتماعی بود. دیگر این که حتی کنستی توسیون جمهوری روم بر پایه قانون اساسی کارتاژ بنا گردید.

رشته شهرهای خودمختار در کرانه غربی آسیای صغیر و جزایر دریای اژه از نیمه هزاره دوم به تدریج تأسیس یافتند. رشته شهرهای مزبور شامل ده دوازده شهر و بندر کوچک و بزرگ بود. هر کدام واحد سیاسی خودمختار بود که آن را «اتوبولیتن» می‌گفتند. ایونی جامعه متشکل و همسان نبود بلکه منطقه اختلاط اقوام سابق و طوایف یونانی یعنی مهاجران متأخر بود. آنجا که فرهنگ‌های گوناگون به هم آمیختند. دینامیسم تکامل فرهنگی ایونی را اختلاط اقوام و به هم آمیختن عناصر فرهنگ‌های متنوعی که به منطقه ایونی نفوذ یافته بودند به وجود آورد. ایونی کامل‌ترین فرهنگ التقاطی کلاسیک را به دست می‌دهد. این امتزاج که الزاماً رها یافته از محدودیت‌های قومی بود - ذهن آزاد آفرید، فراخ‌اندیشی شگرف و شگفت فرهنگ ایونی زاده آن بود. فرهنگ ایونی از مطلقیت دور بود: ذهن از اسرار آزاد گردید، اندیشه‌بندهای اساطیری را به تدریج گسست و عقل به تجسس طبیعی و علمی گرایید. شعر و ادبیات و هنر جلوه‌های درخشان و آزاد داشتند. به طور کلی نخستین جنبش روشن‌اندیشی که تاریخ فرهنگ بشر می‌شناسد، بدین خصوصیات متمایز بود. و دیگر اینکه کنستی توسیون در ایونی در تقابل با «تیرانی» بود. دولت پارسیان بساط جباران ایونی را برچید و به گسترش دموکراسی یاری رساند.

جامعه ایونی دو جریان فکری متمایز و بسیار مهم به وجود آورد: ۱. تفکر طبیعی که نخستین فیلسوفان ملطی و سایر دانشوران ایونی پروراندند. این حرکت روشن‌اندیشی که در ایونی به بار آمد و تاریخ کهن همانندش را ندید حیات عقل کلاسیک را دگرگون ساخت. ۲. مشرب اورفئوسی که به عالم اسرار و اشراق و عرفان تعلق داشت، در خود ایونی جلوه نکرد. اما در جنوب ایتالیا، سیسیل و یونان رشد یافت، نیرومندترین مبانی حکمت یونانی را ساخت که خود یکی از پایه‌های اصلی فلسفه قرون وسطی را بنیان نهاد. آناکسیمنس، فیثاغورس، هراکلیتوس، لیوسیپوس و دموکریتوس متفکران نامداری

بودند که در واقع فیلسوفان طبیعی و مادی صرف بودند. اصل بقای ماده را اعلام داشتند و قانون علیت را بر نظام هستی حاکم دانستند. «هیچ چیز به طور اتفاقی وقوع نمی‌یابد، هر چیزی را سببی است و به ضرورت وقوع می‌یابد. از هیچ، هیچ چیز پدید نمی‌آید.» اینکه روشن‌اندیشان ایونی و جملگی پیش‌روان دانش و فکر در بیان آراء و عقایدشان آزاد بودند، هم نشانه‌ای است بر ذهن آزاد و رها یافته آن خردمندان، و هم دلیلی بر آزادی و شکیبایی در آن جامعه باز. آنجا که فکر در تعبد نبود. خیلی بامعنی است که آن فرزنانگان عصر کهن در دیار خویش به هیچ تضییق اجتماعی و سیاسی برنخوردند.

در دوره‌ای که فیلسوفان ایونی در سیر و سلوک عقلایی می‌گذرانند در آتن از حکمت خبری نبود. با روی آوردن بعضی از آن دانشوران به شهرهای یونان، فرهنگ ایونی به آنجا راه یافت. آن که فلسفه را به آتن صادر کرد، همان آناکساگوراس داهی آزاد فکر بود که وی را پریکلس رهبر حزب دموکرات به منظور «نشر جدید» و به حقیقت برای تعلیم و تربیت همشهریان بی‌فرهنگ خود به آن شهر آورد. ره آورد او به آتن دانش طبیعی و روشنگری بود. سوفسطاییان گروه اندیشه‌گران حرفه‌ای بودند که در آتن عصر پریکلس (نیمه دوم سده پنجم) گرد آمده، جوانان را تعلیم می‌دادند. حرفه‌شان نشر معرفت بود، هنرشان روشنگری و برانگیختن اذهان به اندیشیدن بود و روش ایشان استدلال و انتقاد عقلانی بود. هر موضوعی را از جهان طبیعت گرفته تا منطق و تاریخ و اصول اخلاق و سیاست، ادب و فن و هنر - و هر چه دانستنی است به بحث می‌کشیدند، درباره‌اش سخن می‌گفتند. شک عقلی و نسبیّت، نه مطلقیت و جزمیت از اصول عقاید سوفسطاییان بود. «سوفیاً» به معنای «خرد» و «سوفیست» به معنای فرزانه و خردمند بود. نخستین و بزرگ‌ترین سوفسطاییان، پروتاگوراس بود. او بر نسبی بودن همه چیز و بر اصالت انسان در شناخت حقیقت تأکید نموده است. هیچ چیز مطلق نیست و ادراک حسی آدمی مبنای حقیقت است، و مبنای علم ما از جهان خارج همان است. پروتاگوراس متفکر قانون‌گذار و از معتقدان قانون موضوعه انسانی بود.

مقام فکری و اجتماعی گروه روشن‌اندیشان ایونی را با سلسله فلاسفه عصر عقل و روشنائی سده هجدهم درخور قیاس دانسته‌اند. جهان‌بینی ایونی نصیب آتن نگشت و در آن رشد نکرد، هیچ، آنجا طرد شد. منطق سنت ایونی دانش تحقیقی بود که یگانه روش عقلی برای دست یافتن به معرفت علمی بود. ایونی و آتن دو فرهنگ به کلی متمایز پروراندند. ایونی که با تمدن‌های بزرگ مشرقی ارتباط داشت از کوتاه‌بینی محلی یونانی آزاد بود. «ادب و علم» آتنی محورش دولت شهر آتن بود، آنچه ایونی به بار آورد مربوط

می شد به «کل جهان هستی یا روح منفرد خود».

در ادامه بحث خود به نظام سیاسی آتن می‌رسیم: بررسی‌های مؤلف نشان می‌دهد نخستین بحث و انتقاد در اندیشه دموکراسی و کلاً تأسیس دموکراسی ابتدا در شهرهای مستقل ایونی و کرانه آسیای صغیر، کِرت و کارتاژ به وجود آمد و سپس در یونان تکوین و قوام پیدا کرد. هژدوت شرح سه نظام اصلی سیاسی و بهترین کنستی‌توسیون را به دست داده است: دموکراسی یا حکومت مردم، الیگارشی یا حکومت هیأت معدود نخبه‌گان، و دولت مطلقه فردی در نظام پادشاهی. کلمه مرکب «دموکراتیا» از لفظ «دموس» به معنای قاطبه و جمهور مردم و لفظ «کراتوس» به معنای اقتدار و قدرت تشکیل شده است و این لفظ مرکب در واقع دلالت بر حاکمیت جمهور داشت. نظریه پردازان دموکراسی و مدافعان آن در یونان این طور استدلال می‌کردند: اگر بپذیریم که جامعه از افراد و گروه‌ها و رده‌های اجتماعی تشکیل می‌شود - و باز اگر بپذیریم که منطبق هستی دولت نفع عمومی است و به همین مأخذ افراد حق دارند که در اداره امور عمومی سهیم باشند - نظامی دموکراسی است که مشارکت فعال آن عناصر در امور جامعه مدنی را تأمین می‌کند و البته در چنین مشارکتی، اهل دانش و اندیشه زنده‌گان هوشمند قاعدتاً می‌توانند مسئولیت اجتماعی خویش را ایفا نمایند. اما ایفای این مسئولیت منوط به تعبیه دستگاهی است که بتواند آن فرضیه نیکو را تحقق بخشد. و به طور کلی مشارکت همگانی در سیاست، شرط حیات جامعه مدنی و نظام حکومت سالم می‌باشد. در دموکراسی یونان اگرچه حاکمیت تعلق به «اکلزییا» یا «مجمع عمومی» شهر داشت اما نظام بردگی و محروم بودن زنان از حقوق سیاسی دو محدودیت و کاستی عمده دموکراسی یونان بود. با در نظر گرفتن این کاستی‌ها، در دموکراسی آتن همه افراد در امور عمومی مشارکت داشتند. شرط مهم چنین مشارکتی آزادی عقیده و بحث و انتقاد بود که به درستی جاری بود، و پایه دموکراسی را می‌ساخت. دموکراسی آتنی آنگاه رشد کرد که از رهبری کاردان و خردمند برخی عناصر دموکرات برخوردار بود، در مرحله اول حزب دموکرات به دموکراتی کردن اصول کنستی‌توسیون و تعمیم دموکراسی برآمد. مورخان سیاسی اتفاق رأی دارند که دموکراسی آتن آنگاه به انحطاط گرایید و بلکه تغییر ماهیت داد که عوام‌الناس آتنی بر مجمع شهر تسلط پیدا کرد و نفوذ شورای اجرایی کاهش گرفت. پولی‌بیوس متفکر بزرگ ضمن بحث تطبیقی کنستی‌توسیون‌ها اصطلاح «اوکلوکراسی» را آورد به معنای لغوی حکومت توده بی‌سرویا، و ماهیت آن را «کروکراسی» یا حکومت زور شناخت. در واقع جمع این دو مفهوم دلالت دارد بر تیرانی

توده عوام. با تسلط توده عوام بر مجمع شهر سیاست‌بازان و هوچی‌گران مجال خودنمایی یافتند. آنان که چهره‌های زور و ربا بودند. اوکلوکراسی اولین تجربه‌اش را داشت. تجربه‌ای هولناک و فاجعه‌بار، از یک سو، آزادی و دموکراسی آن سخت ضربه خورد و از اعتبار افتاد. از سوی دیگر، آن در تشدید سیاست استعماری‌اش به خشونت سبعانه و جنایت هولناک دست برد که سرانجام به شکست مصیبت‌بارش انجامید. و سرانجام هیپوداموس بلطی نظریه‌تغییر و تحول در قانون کنستی‌توسیون که شامل لزوم تغییر در نظام سیاسی و اصلاح قانون و دیگری مساوات حقوق اجتماعی و سیاسی بزرگان و صنعت‌گران را در محدوده دولت شهر آتن گسترش داد. و سرانجام می‌رسیم به کنستی‌توسیون روم: تاریخ تمدن شبه جزیره ایتالیا با مدنیت ایتروسک‌ها آغاز می‌شود. قوم ایتروسکان از نژاد غیر هند و اروپایی بودند، در حدود سده نهم پیش از میلاد پس از سقوط دولت خطی از آسیای صغیر مهاجرت کرده، در ایتالیا استقرار گرفتند و منطقه‌ای را که از شهر اصلی روم (که خود نام ایتروسکانی) تا فلورانس در بر می‌گیرد، به تصرف آوردند. جامعه ایتروسکان نخستین شهرهای آزاد ایتالیا را برپا کرد. حرکت رومیان به راه شهرنشینی بسیار کند بود. و در حیات اقتصادی و سیاسی و فکری، در قیاس با معاصران یونانی و غیر یونانی منطقه مدیترانه، خیلی عقب مانده بودند. رومیان نه مبتکر دریانوردی بودند، نه تجارت پیشه و نه در معرض اختلاف قومی و امتزاج فرهنگی ملل گوناگون مدیترانه. روم در مدارج ترقی فکر و دانش و روشن‌اندیشی هیچ‌گاه به مقام ایونی و آتن نرسید. رومیان برخلاف یونانیان به ایجاد واحدهای مهاجرنشین (کلنی) بر نیامدند، بلکه انگیزه نیرومند گسترش خود را نخست در تعرض و تصرف ناحیه‌های مجاور به کار بستند. به دنبال هجوم روم به شهرهای ایتروسکان، بیشتر سرزمین ایتالیا از جمله سیسیل به تصرف روم درآمد. پس از آن منطقه وسیعی شامل اسپانی، گل، مقدونی، یونان و کرانه آسیای صغیر را زیر نگین خود گرفت. خشونت و ویرانی و تاراج و تظاول و بردگی، شیوه‌ای بود که همه جا به کار گرفته شد.

روم در سیر فرهنگ و مدنیت به چند چیز شاخص است: ۱. زبان غنی لاتینی، ۲. علم حقوق که مهم‌ترین پایه‌های حقوق خصوصی و عمومی مغرب را ساخته و از عناصر اصلی مدنیت مغرب زمین است، ۳. قانون کنستی‌توسیون که از جامع‌ترین قوانین اساسی کلاسیک است. اگرچه اصول آن از کنستی‌توسیون کاتارناز اقتباس گردید. تاریخ کنستی‌توسیون با تبدل دستگاه پادشاهی به نظام جمهوری آغاز می‌شود. جمهوری آریستوکراسی صرف بود که در سنای روم تجسم داشت. قدرت سیاسی و اقتصادی در

دست طبقه اشراف (پاتریسین) بود و عامه (پلبین) حقوق سیاسی مشخصی نداشتند. کشمکش طبقاتی در روم حدت داشت. کنستی توسیون جمهوری آریستوکراسی در اثر مبارزه طبقاتی یک درجه تعدیل گردید. حقوق سیاسی فرد در قانون تثبیت شد. دستگاه سنا که نظام جمهوری بر پایه آن ریخته شد دموکراتیک نبود و سرشت اشرافی محض داشت و همچنین محافظه کار بود. سنا در یکی از احکام خود «اخراج فیلسوفان و سخنوران را» از روم اعلام نمود. عامه مردم نیز در مجامع عمومی شامل «مجمع صدتایی» و «شورای عامه» حضور داشتند که با قدرت گرفتن هر دیکتاتور و مستبدی این مجمع منحل می گردید و سنا قدرت فائده می گردید.

وجود دیکتاتور نیز در دوره های بحرانی عنصر لاینفک کنستی توسیون عصر جمهوری بود. کنستی توسیون روم نامدون بود. حقوق اساسی روم در قانون عرف و تجربه عملی رشد و تحول یافت. با شدت گرفتن مبارزه طبقاتی در دوره هایی اختیار قانون گذاری از سنا سلب و به مجمع عامه انتقال می یافت. در پی برانداختن دستگاه الیگارشسی توسط رهبران رادیکال حزب دموکرات چند قانون بزرگ به تصویب مجمع عامه رسید: ۱. قانون مساوات حقوق مدنی رومیان و ایتالیاییان، ۲. انتخاب نمایندگان مردم به عضویت سنا و کاستن اختیارات قضایی سنا، ۳. قانون توزیع غله ارزان. بعد از تحول جمهوری به امپراتوری و از پی فراز و نشیب های خونین، امپراتوری تا ۴۷۶ میلادی تجزیه شد. امپراتور نظام سیاسی روم شرقی را در سایه کنستی توسیون روم بنیان نهاد و دولت بیزانس بر مصر، سوریه و سرزمین های عربی حمله برد و آنها را فتح نمود. اما پایان کار امپراتوری روم غربی با هجوم بهمن وار قبایل وحشی ژرمن و گوت و هون و اندال ها توأم بود. در متعلق ترتب تاریخی، پوسیدگی و درهم فروریختگی داخلی بود که به پیروزی مهاجمان وحشی و سلطه خارجی امکان تاریخی داد. همان طور که شهر «تروا» و «کارتاژ» ویران گردید، روم نیز با آتش سهمگین مهاجمان وحشی از پا درآمد، و دولت وحشی جایش را گرفت!

... این بود آرای دکتر فریدون آدمیت، مورخ تاریخ فلسفه، انسانی که هم از دانش و فهم تاریخی برخوردار است و هم «فلسفه سیاسی» را در متن تاریخ پروراند. با ذهنی تیز، زبانی صریح، بی پروا و شجاع اگرچه تلخ کام و خشم آگین و دشمن پلیدی و پلشتی. ستایشگر زیبایی، عدالت و خواهان پیروزی حقیقت. او که با پنجاه سال پژوهش سترگ هرگز هیچ گونه توهمی نسبت به ارتجاع و تاریک اندیشی نداشته است. «روشن فکری او هنر نیندیشیدن» نبوده است بلکه به معنای اندیشیدن ناشناخته ها و روشن کردن

تاریکی‌ها بوده است. چه باک که قلم‌هایی تیرتیرتیر و افترا را به سوی او نشانه رفته باشند. مقاله آقای احمد سیف موسوم به «یادداشتی درباره تاریخ‌نگاری» مندرج در شماره ۲۸ مجله جامعه سالم صرف‌نظر از اینکه وزشی در ظلمت می‌باشد بلکه تهمتی ارزان نسبت به متفکری خلاق می‌باشد که غیرمنصفانه به «تفرعن، تکبر و یکه‌سالار و جهان - من - سالار» متهم گردیده است. اما بر مهاجمی که امور را بدون پرسش و دانش می‌فهمد گویا حرجی نیست. و پاسخ او کلام پرمغز پولی‌بیوس متفکر یونانی می‌باشد که گفته بود: «هر نیک‌مردی بایستی نسبت به دوستان و وطن خویش هم‌دلی داشته باشد، شریک عواطف و تألمات دوستان. اما چون پای تاریخ‌نویسی به میان می‌آید، بایستی آن بستگی‌ها را کنار بگذارد، و اگر حقیقت حکم می‌کند، از ستودن دشمنان دریغ نوزد. هم این طور از سرزنش سخت نزدیک‌ترین دوستان روی برتابد، آنگاه که خطایشان سزاوار چنان انتقادی باشد.»

اما گویا نبایستی بیهوده افسوس بخوریم که چرا خرافات زمانی بشریت را اسیر خود کرده بود. انسان علم و خرافات را دست در دست هم پرورش داده است. «افسوس خوردن بیهوده بر این که خرافات زمانی بشریت را اسیر خود کرده بود درست مانند این است که از داربست کثیف و بد ریختی که لازمه ساختن ابنيه زیباست شکوه می‌کنیم.» این کلام باشکوه گوردون چاپلند است که از فراز سر تاریخ در گوش‌های آدمیان طنین انداخته است: انسان همان طور که بنیاد خرافات و بنای ظلم نهاد همان طور هم علوم و ابزار تولید را پایه‌ریزی کرد. در هر دو مورد انسان ابراز وجود می‌کرد و خود را جستجو می‌نمود و یا خود را می‌ساخت... هنوز نیز پس از گذشت میلیون‌ها سال انسان خود را می‌سازد. تاریخ فکر این مهم را اثبات نموده است.

منتشر شد:

اقتصاد سیاسی فساد

آرویندک. جین

ترجمه دکتر ناصر وثوقی

تهران - خیابان ایتالیا - پلاک ۶۰

تلفن: ۷-۸۸۹۷۸۱۶۹